

A Comparative Study of The Infallibility of The Messenger of God: From The Perspective of Tabarsi and Fakhr Al-Razi (Relying on The Interpretation of The Collection of Statements and the Keys of The Unseen)

Sayyed Sajjad Jafari * 

Assistant Professor of the Department of Education, Farhangian University, Bushehr, Iran

Abstract

The issue of the infallibility of the prophets and its extent is one of the important topics that has always been disputed between the Shiite and the Sunni. The present article is descriptive-analytical and uses library sources to compare the views of Fakhr Razi, one of the Sunni commentators on theological issues, and Tabarsi, one of the great Imami commentators on the following verses: 105 and 106 of Surah An-Nisa', 49 of Surah Al-Ma'idah, 43 of Surah At-Tawbah, 52 of Surah Al-Hajj, 37 of Surah Ahzab and 2 of Surah Al-Fath. Tabarsi, like most Imams, believes that the Prophet is infallible and that this infallibility existed before and after the prophecy. In contrast, Fakhr al-Razi, according to the surface of the verses, believes that infallibility is not necessary for the Prophet before the prophetic mission (Be'sat'), but it is necessary from the time of the prophetic mission.


Keywords: Infallibility, Messenger of God, Tabarsi, Fakhr Razi.

* Corresponding Author: sayyedjafari313@gmail.com

How to Cite: Jafari, S. S. (2022). A Comparative Study of the Infallibility of the Messenger of God: From the Perspective of Tabarsi and Fakhr Al-Razi (Relying on the Interpretation of the Collection of Statements and the Keys of the Unseen). *Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology*. 3 (4). 135-157.



مطالعه تطبیقی گستره عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در قرآن کریم از منظر طبرسی و فخر رازی

سید سجاد جعفری *  استادیار گروه معارف دانشگاه فرهنگیان، بوشهر، ایران

چکیده

بحث از عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و گستره آن از مباحث مهمی است که همواره بین شیعه و سنی در مورد آن اختلافاتی وجود داشته است. از آنجا که علامه طبرسی (م ۵۴۸ه) ملقب به امین الاسلام و امام المفسران از مفسران و علمای بزرگ شیعه و فخر رازی (م ۶۰۶ه) از مفسران صاحب نظر اهل سنت در مباحث کلامی است، پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی گستره عصمت رسول خدا از منظر این دو مفسر در پی پاسخ به این سؤال بوده است که طبرسی و فخر رازی با توجه به آیات قرآن کریم چه دیدگاهی درباره عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارند؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و جمع آوری اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه صورت گرفته است. در این روش به مقایسه دیدگاه طبرسی و فخر رازی ذیل آیات؛ ۱۰۵ سوره نساء؛ ۴۹ سوره مائده؛ ۴۳ سوره توبه؛ ۵۲ سوره حج؛ ۳۷ سوره احزاب؛ ۲ سوره فتح پرداخته شده است. نتیجه تحقیق حاکی از آن بوده است که طبرسی هم چون اکثر امامیه قائل به عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از خطا و اشتباه است و این عصمت قبل و بعد از بعثت وجود داشته است در حالی که فخر رازی با توجه به ظاهر آیات قائل است عصمت برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تا قبل از بعثت ضرورت ندارد؛ بلکه لزوم آن از زمان بعثت است. وی معتقد است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از روی عمد گناه کبیره انجام نمیدهد، اما امکان صدور گناه کبیره سهوی همچنین گناه صغیره برای ایشان وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: عصمت، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، طبرسی، فخر رازی.

۱. مقدمه

یکی از بزرگترین اهداف انبیاء هدایت انسان‌ها در تمام زمینه‌ها بوده‌است، ولی رسیدن به این هدف نیازمند آن بوده‌است که اطمینان کامل نسبت به انبیا در مردم پیدا شود و مردم با قبول اصل صداقت پیامبران، آنان را میرا از هر گونه خطا و اشتباه بدانند. به همین جهت مسئله عصمت پیامبران از گناه از جمله مسائلی است که تاثیر مهمی در انکار یا اثبات دیگر عقاید دینی خواهد داشت؛ از این رو، مسئله عصمت همواره به عنوان یکی از دغدغه‌های فکری مسلمانان مطرح بوده و اکثر مفسران نظر به اهمیت این مسئله به تفسیر آیات مرتبط به این بحث پرداخته‌اند. اما همواره درباره مراتب و چیستی آن، بین اندیشمندان شیعه و سنی اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً مفسران سنی مذهب با توجه به ظاهر برخی آیات و عدم تفسیر و تحلیل صحیح، قائل به عدم عصمت انبیاء در دوره‌هایی از زندگی ایشان شده‌اند؛ آنها معتقدند عصمت برای انبیاء تا قبل از بعثت ضرورت ندارد بلکه لزوم آن از زمان بعثت است فخر رازی در این باره می‌نویسد: «از نظر اکثر علماء ما، قبل از نبوت خطا و نسیان جایز است اما بعد از نبوت جایز نیست» (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۵۵/۳) یا زمخشری به عنوان نماینده اعتزال گرایان در حوزه تفسیر، در داستان حضرت آدم به این دیدگاه اشاره و انجام سهو خطا برای انبیاء را جایز می‌داند (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۳۰/۱) اما طبرسی به عنوان نماینده شیعه در حوزه تفسیر این عقیده را نقد و رد می‌کند وی با بیان دلیل عقلی عصمت، صدور فعل گناه از انبیاء را ناممکن می‌داند چرا که انجام گناه مستلزم عقاب است و ساحت مقدس انبیاء میرا از عقاب است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۹۵/۱).

۱-۱. پیشینه پژوهش

موضوع عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از منظر آیات تاکنون موضوع مقالات فراوانی بوده‌است؛ از این میان برخی از مقالات به مطالعه تطبیقی دیدگاه مفسران شیعه و اهل سنت در موضوع عصمت پرداخته، و تفاوت‌های آن را بیان کرده‌اند از جمله: الف. «بررسی تطبیقی قلمرو عصمت پیامبر اسلام از دیدگاه اشاعره - معتزله - امامیه»؛ از محمد خانی (کلام اسلامی، شماره ۶۹ و ۷۱، بهار ۱۳۸۸) در این پژوهش به عصمت پیامبر

(صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از بعثت در دو بخش عصمت در دریافت و عصمت در ابلاغ وحی پرداخته می شود.

ب. «بررسی عصمت پیامبر اکرم از (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدگاه علامه طباطبایی و فخر رازی»؛ از محمدرضا آرام؛ (پژوهش های اعتقادی کلامی، سال هشتم، شماره ۳۱، پاییز ۱۳۹۷) در این پژوهش کلیاتی در مقوله عصمت مطرح شده و دلایل لزوم عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از دیدگاه علامه طباطبائی و فخر رازی با استناد به آیات قرآن بیان، و بین دو دیدگاه مقایسه صورت گرفته است.

ج. «مقایسه تحلیلی بر نظرات علامه طباطبائی و فضل الله در آیات مربوط به عصمت پیامبر»؛ از سعید ربیعی، سید مجید نبوی، موسی ابراهیمی (مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۹) در این پژوهش به صورت مقایسه ای و به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی دیدگاه این دو مفسر - در مورد عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می پردازد.

لازم به ذکر است با بررسی انجام گرفته، مقاله ای یافت نشد که به مطالعه تطبیقی دیدگاه طبرسی و فخر رازی در مورد گستره عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداخته باشد؛ از آنجا که طبرسی به عنوان یک چهره معتدل در تفسیر از منظر امامیه شناخته می شود، و فخر رازی نیز از مفسران کهن اهل تسنن معرفی می شود شناخت دیدگاه این دو مفسر و مقایسه آرای آن در حوزه عصمت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) از اهمیت بسزایی برخوردار است.

۱-۲. روش پژوهش

۲. مفهوم شناسی

مطالعات مقایسه ای و تطبیقی در تاریخ علوم بشری سابقه ای طولانی دارد. پس از بعثت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ظهور اسلام نیز می توان نمونه هایی از مقایسه و تطبیق را در میان آموزه های دین اسلام، به ویژه آیات قرآن ردیابی کرد. از جمله آیاتی که در آن به مقایسه و سنجش اشاره شده است: آیه ۹ سوره زمر- «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا

يَعْلَمُونَ» - است؛ از این شیوه در برخی تفاسیر شیعه و اهل سنت هم استفاده شده است، در بین تفاسیر اهل سنت تفاسیری همچون تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب) از فخر رازی (م ۶۰۶ق) دیدگاه‌های کلامی و تفسیری شیعه و اهل سنت را بررسی و نقد کرده است و یا آلوسی (م ۱۲۷۰ق) در تفسیرش (روح المعانی) ضمن نقل نظرات متفاوت مفسرین برخی از آنان را نقد کرده است و در مواردی هم به تفسیر تطبیقی پرداخته است. در تفاسیر شیعه هم از دیرباز ذیل آیات ولایت و آیات جبر و تفویض به دیدگاه‌های اهل سنت (معتزله و اشاعره) توجه شده است همان گونه که تبیان شیخ طوسی (م ۴۶۰ق)؛ مجمع البیان طبرسی (م ۵۴۸ق) و روض - الجنان ابوالفتوح رازی (م ۵۵۶ق) به آن پرداخته اند.

۳. تطبیق

تطبیق از ماده «ط. ب. ق» به معنای اجرا، عملی کردن و منطبق ساختن است، این ماده در اصل به معنای نهادن شیء گسترده‌ای بر چیزی مانند خودش است، به طوری که آن را کاملاً بپوشاند (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۳۸۷: ۴۳۹/۳) مطالعه تطبیقی را در اصطلاح «شناخت یک پدیدار یا دیدگاه در پرتو مقایسه (فهم و تبیین مواضع خلاف و وفاق)» تعریف کرده اند. با این تعریف می توان گفت: مفاهیم اصلی و سازنده مطالعه تطبیقی عبارتند از:

الف) شناخت یک پدیدار یا دیدگاه که هدف مطالعه تطبیقی است.

ب) بررسی مقایسه‌ای که شیوه‌ای برای رسیدن به شناخت چند وجهی است.

ج) فهم و تبیین مواضع خلاف و وفاق واقعی بین امور مورد مقایسه، که این مطلب در واقع روش رسیدن به رکن اول است (ر.ک؛ قراملکی، ۱۳۹۰: ۲۹۴-۲۹۸).

۴. عصمت

عصمت در لغت به معنای منع کردن؛ (ر.ک؛ ازهری، ۱۴۲۱: ۳۴/۲؛ جوهری، ۱۳۷۶: ۱۹۸۶/۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۰۵/۱۲؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۴۸۱/۱۷) امساک (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ۴/۳۳۱) دفع شر نمودن (ر.ک؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۱۳/۱) و بازداشتن و حفظ کردن به کار رفته - است (ر.ک؛ ابن منظور، ۳۴۱/۱۲) در اصطلاح تعاریفی متعددی از عصمت آمده است؛ اما

از آنجا که در این پژوهش مجال بررسی همه تعاریف نیست تنها به تعریف عصمت از علامه طبرسی و فخر رازی بسنده می‌شود: علامه طبرسی عصمت را لطفی از ناحیه پروردگار می‌داند که شخص با اختیار خود از قبیح دوری و از فعل قبیح اجتناب می‌کند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۴۴/۵) فخر رازی نیز عصمت را قدرت بر طاعت یا عدم قدرت بر انجام معصیت می‌داند (ر.ک؛ فخر رازی ۱۴۱۱: ۱۶۷).

۴-۱. انواع عصمت

الف) عصمت از گناه: یعنی منزّه دانستن فرد از کفر و الحاد؛ این عصمت برای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ثابت است زیرا معقول نیست که پیامبر به خدایی که وی را مبعوث به رسالت کرده کفر بورزد، طبق آیه «وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (انعام/ ۸۸) اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و سایر انبیاء بر فرض محال به خداوند شرک بورزند همه طاعتشان باطل است.

ب) عصمت از خطا در امور فردی و اجتماعی: در این نوع عصمت بین مفسران و متکلمان اختلاف است مشهور امامیه قائل است رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از این نوع عصمت برخوردار است اما اهل سنت و برخی از شیعیان این نوع عصمت را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) لازم نمی‌دانند (ر.ک؛ سبحانی، ۱۳۸۳: ۳/۲۰۳-۲۰۴).

ج) عصمت در دریافت وحی و ابلاغ: این نوع عصمت بین همه پیامبران مشترک است؛ اگر در دریافت و ابلاغ وحی خطا و لغزش وجود داشت اطمینان مردم به پیامبران از بین می‌رفت در این صورت هدف فرستادن انبیاء که دریافت وحی از پروردگار و ابلاغ آن به مردم می‌باشد تحقق نمی‌یافت (ر.ک؛ همان، ۳۲/۵).

۴-۲. عصمت در قرآن

در قرآن آیاتی متعددی دلالت بر عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد نخست آیاتی است که بر عصمت انبیاء دلالت دارد این دسته آیات عصمت رسول خدا (صلی الله

علیه و آله و سلم) را نیز اثبات می‌کند؛ علاوه بر این آیات، در قرآن آیات دیگری نیز وجود دارد که به طور خاص اشاره به عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد؛ این آیات به طور کلی به چند دسته تقسیم می‌شود:

الف) دسته نخست آیاتی است که در آن به اطاعت بی قید و شرط از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امر شده و اطاعت از ایشان، در ردیف اطاعت از پروردگار آورده شده است: سوره آل عمران آیات ۳۲ و ۱۳۲؛ سوره نساء آیه ۵۹؛ سوره مائده آیه ۹۲؛ سوره انفال آیه ۱ و ۲۰.

ب) دسته دوم آیاتی است که در آنها اطاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرط رستگاری و ورود به بهشت دانسته شده است: سوره نساء آیه ۱۳؛ سوره نور آیه ۵۲؛ سوره فتح آیه ۱۷.

ج) دسته سوم آیاتی است که مخالفت با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و عدم اطاعت از ایشان را موجب بطلان عمل میدانند: همچون سوره محمد آیه ۳۳.

اگر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) معصوم نبود امر به اطاعت مطلق از وی در واقع امر به گناه و معصیت نیز بود در حالی که خداوند به موجب آیه «وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ» (غافر / ۳۱) هرگز راضی نیست بندهای مرتکب گناه شود و به موجب آیات دال بر وجوب نهی از منکر، مخالفت با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نهی ایشان از گناه واجب بود (ر.ک؛ پیرمرادی، ۱۳۸۵: ۶۷-۶۸).

در مقابل این آیه‌ها، آیاتی نیز وجود دارد که به ظاهر عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را نفی می‌کند؛ و از دیرباز بین مفسران در تفسیر این آیات، اختلافاتی وجود داشته است؛ در این بخش، برخی از آیات مورد بحث را مطرح کرده و ذیل هر آیه به بررسی دیدگاه طبرسی و فخر رازی پرداخته می‌شود:

۵. آیات به ظاهر نافی عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

۱-۵. آیه اول

«إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا / وَاسْتَغْفِرِ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء / ۱۰۵ و ۱۰۶)؛ «ما این کتاب را بحق بر تو نازل

کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی؛ و از کسانی مباش که از خائن حمایت نمایی و از خداوند، طلب آمرزش نما! که خداوند، آمرزنده و مهربان است.»

از این آیه چنین توهم شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تمایل داشته که به نفع خیانت کاران حکم کند و این با عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ناسازگار است همچنین توهم شده که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معصوم است، استغفار و آمرزش طلبی او از پروردگار به چه معناست؟ زیرا عذرخواهی و استغفار در جایی است که گناه و لغزشی در کار باشد (ر.ک، جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۲) در شأن نزول آیات فوق جریان مفصلی نقل شده است که خلاصه آن چنین است: فردی به نام بشیر از خانه مسلمانی به نام رفاعه دزدی کرد و مسلمانی به نام لیبید که در خانه آنها زندگی می کرد را متهم ساخت، وقتی جریان به وسیله قتاده جهت بی گناهی لیبید برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرح داده شد، برادران بشیر شهادت به بی گناهی وی دادند و پیامبر ظاهر شهادت آنان را پذیرفت، اما خداوند با نزول این آیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از اشتباهش آگاه کرد. اختلاف در این است که اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معصوم است، استغفار و آمرزش طلبی او از پروردگار به چه معناست؟ زیرا عذرخواهی و استغفار در جایی است که گناه و لغزشی در کار باشد (ر.ک؛ قمی، ۱۳۶۷: ۱۵۰/۱-۱۵۱).

۱-۱-۵. دیدگاه طبرسی و فخر رازی

طبرسی معتقد است گر چه خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که از شخصی دفاع کرد که به ظاهر، به ایمان و عدالت او حکم می کرد، در حالی که آن فرد در باطن ایمانی و عدالتی نداشت، اما منظور و مقصود، مسلمانان و امت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و این نوع بیان، برای تنبیه و تأدیب هست که مبدا مسلمانان از دشمنی طرفداری کنند، مگر آنکه حق برای آنان آشکار شده باشد و گرنه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از گناه و معصیت منزّه است (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۲/۳) فخر رازی می نویسد: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از فاسق حمایت نکرده است بلکه طبع حضرت تمایل به حمایت از او را داشته است بنابراین معصیتی از حضرت صادر نشده است (ر.ک؛ فخر رازی،

۱۴۲۰: ۲۱۳/۱۱) تفاوتی که در تفسیر طبرسی و فخر رازی وجود دارد این است که طبرسی قائل است خطاب آیه عام و به امت است اما فخر رازی هر چند قائل است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معصیتی نکرده اما خطاب را به دلیل تمایل حضرت به حمایت از آن فرد، متوجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌داند و گویا خداوند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مورد عتاب قرار داده است.

۲-۵. آیه دوم

«...فَاَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ * وَأَنْ احْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» (مائده / ۴۹).

«و در میان آنها (اهل کتاب)، طبق آنچه خداوند نازل کرده، داوری کن! و از هوس‌های آنان پیروی مکن! و از آنها بر حذر باش، مبدا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده، منحرف سازند! و اگر آنها (از حکم و داوری تو)، روی گردانند، بدان که خداوند می‌خواهد آنان را بخاطر پاره‌ای از گناهانشان مجازات کند؛ و بسیاری از مردم فاسقند.» برخی معتقدند این آیه دلالت بر خطا و فراموشی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دارد که در ذیل دیدگاه طبرسی و فخر رازی در این باره بررسی خواهیم کرد.

۲-۵-۱. دیدگاه طبرسی و فخر رازی

طبرسی معتقد است منظور از «فَاَحْكُمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» این است که در قضاوت بین یهودیان درباره حکم زناکارا، طبق قرآن حکم کن. این قول از ابن عباس نقل شده است که هر وقت اهل کتاب برای قضاوت به قاضیان مسلمان رجوع کردند، قضات باید در میان آنها بر طبق اسلام، حکم کنند. زیرا جایی که امر باشد دلالت بر وجوب میکند. همچنین طبرسی در تفسیر «وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ» می‌نویسد: یعنی از خواسته آنان برای تحریف حکم رجم زناکار پیروی مکن. و در عبارت «عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ»: ممکن است کلمه «عن» متعلق به «لَا تَتَّبِعْ» باشد، که از این کلمه معنای انحراف استفاده میشود. یعنی بخاطر پیروی از خواسته آنان از

حق انحراف پیدا نکن. در پایان طبرسی می‌نویسد: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با اینکه معصوم است چگونه از هوا و هوس آنها پیروی می‌کند؟ سپس پاسخ می‌دهد: ایرادی نیست که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را از کاری که می‌دانند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و آن کار را انجام نمی‌دهد منع کنند. و اصلاً ممکن است خطاب به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) باشد اما مقصود همه حاکمان و قضات باشد (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳۱۳/۳) نظر فخر رازی اینست این آیه با عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تعارض دارد چرا که تحذیر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از فتنه دیگران و پیروی از هوای و هوس آنان دلیل جواز سهو و نسیان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۷۴/۱۲) در این آیه نیز بین طبرسی و فخر رازی اختلاف وجود دارد لازم به ذکر است در رد استدلال به این آیه جهت اثبات خطای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌توان گفت: اولاً ملکه عصمت مانع از این کار است ثانیاً اگر امکان خطا و نسیان را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روا بداریم ممکن است همین جمله «وَاحْذَرَهُمْ أَنْ يُفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» را فراموش کند ثالثاً پیروی از هواهای مخالفان، مستلزم امکان عادی ارتکاب نیست و هرگز دستور امثال واجب و انتهای از حرام به معنای امکان تخلف نیست بلکه غرض آنست که انسان معصوم تا زنده است مکلف به انجام همه واجبات و ترک محرمات است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۸۳-۲۸۴).

۳-۵. آیه سوم

«عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعَنَّ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَافِرِينَ» (توبه / ۴۳)؛ پروردگار تو را بخشید؛ چرا قبل از آنکه راستگو و دروغگو را بشناسی، به آنان اجازه دادی؟! عتاب و سرزنشی که در این آیه وجود دارد، برای آن است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اذن داد تا گروهی از منافقان از شرکت در جهاد خودداری کنند؛ و هم عدم عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در این آیه از سوی برخی از مفسران مطرح شده- است؛ شبه‌های که این گروه مطرح می‌کنند یکی عبارت (عفا الله عنک) است که از آن توهم شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گناهی مرتکب شده که مورد عفو قرار

گرفته‌است و دیگری عبارت (لم اذنت لهم) که لسان توییخ و عقاب دارد و باعث توهم عدم عصمت شده‌است. به هر نحو این آیه نیز از آیاتی است که در تعارض با عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تلقی شده‌است و اختلاف بین شیعه و اهل سنت در عتاب و سرزنشی است که در آیه وجود دارد؛ ظاهر آیه سبب شده‌است که اهل سنت و هم صدور خلاف یا ترک اولی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کنند و نتیجه بگیرند که - معاذ الله - پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) کاری انجام داده که باید عفو شود و خدا هم او را بخشیده‌است (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ۲/۲۷۴؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶/۱۲؛ رشید رضا، ۱۴۰۶، ۱۰/۴۰۸) اما دیدگاه مشهور شیعه مخالف اهل سنت است و عتاب را متوجه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌دانند.

۵-۳-۱. دیدگاه طبرسی و فخر رازی

صاحب مجمع‌البیان این آیه را سرزنشی لطیف می‌داند که پیش از عتاب سخن از عفو به میان آمده است ایشان قول جبائی که ادعا میکند «لم اذنت» بر انجام گناه صغیره دلالت می‌کند را رد می‌کند چرا که در کار مباح از این ساختار معنایی استفاده نمی‌شود طبرسی استفاده از این تعبیر را در جایی که در مقابل آن عمل بهتری باشد جایز می‌داند و منحصر کردن این نوع بیان در فعل گناه را رد می‌کند علامه سپس دلیلی نقلی را در نقد نظر جبائی مطرح می‌کند و می‌نویسد: چگونه این اجازه دادن می‌تواند قبیح باشد در حالی که خدای سبحان در جای آن را جایز دانسته‌است. - فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ - «اگر برای بعضی از کارهایشان از تو اجازه خواستند به هر کدام از آنها که خواستی اجازه بده.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۱/۵-۵۲) اما فخر رازی نخست یک قول را مطرح می‌کند که عفو نمی‌آید مگر بعد از گناه؛ پس دلالت می‌کند که گناهی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سر زده که مورد عفو قرار گرفته است، «لم اذنت لهم» هم استفهام انکاری است و دلالت می‌کند که این اذن و اجازه، گناه بوده‌است؛ سپس با دلالتی این قول را رد و خود قائل به صدور ترک اولی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌شود (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۶/۵۹-۵۸) در این آیه نیز بین دیدگاه طبرسی و فخر رازی اختلاف وجود دارد اما می‌توان همان

پاسخ علامه طبرسی را به فخر رازی داد که پروردگار خود چنین اجازه‌ای را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داده، حال چطور ممکن است بخاطر عملی که از قبل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اجازه آن را داشته مورد عتاب قرار گیرید؟ در منابع روایی هم از امام رضا (ع) در تفسیر این آیه، روایتی نقل شده که در جواب مأمون فرمود: این آیه از باب «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» است، یعنی به تو می‌گویم که همسایه تو بشنود، پس هر چند خطاب آیه در ظاهراً به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، ولی مقصود و منظور این است که مسلمانان و امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بشنوند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۱/۸۳).

۵-۴. آیه چهارم

«وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى لَقِيَ الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» (حج / ۵۲). «هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت)، شیطان القائاتی در آن می‌کرد؛ اما خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید؛ و خداوند علیم و حکیم است».

درباره آیه مذکور از اهل سنت نقل شده است که پیامبر هنگام تلاوت سوره نجم فریب شیطان خورده و به شفاعت دو بت به نام لات و عزی اقرار کرده است که در این هنگام جبرئیل نازل شد و به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کرد: به مردم چیزی گفتی که آن از جانب پروردگار نبود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) غمگین شد و از خداوند هراسید، آنگاه آیه نازل شد که: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ...» (حویزی، ۱۴۱۵: ۳/۵۱۷).

۴-۴-۱. دیدگاه طبرسی و فخر رازی

طبرسی در شأن نزول این آیه روایتی از ابن عباس نقل می‌کند وی می‌نویسد: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال تلاوت سوره «النجم» بود، وقتی به آیه «أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى» رسید شیطان در تلاوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)

این جمله را القاء کرد: «تلك الغرائق العلی و ان شفاعتھن لترجی» - اینها نیکو رویانی بلند مقامند که به شفاعتشان امید است - با این القاء شیطانی، مشرکین شادی کردند و همین که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آیه سجده رسید، مشرکین هم با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به سجده رفتند؛ وی پس از بیان شأن نزول آیه، تأویلی را از سید مرتضی نقل می‌کند: که ایشان در تنزیه الانبیاء نوشته: اگر این روایت صحیح باشد، محمول است بر اینکه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول قرائت آیات قرآن بود، وقتی به آیه «أَقْرَأْتُمْ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَى» رسید و اسامی خدایان مشرکان را یاد کرد عده‌ای از مشرکان که می‌دانستند عادت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) عیب‌جویی از خدایان آنها هست پیش‌دستی کرده و گفتند: تلك الغرائق العلی و ان شفاعتھن لترجی و این کلمات با تلاوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آمیخته شد و دیگران فکر کردند که این کلمات هم از قرآن است و مقدمه‌ای برای سازش و دوستی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با مشرکان است. به این سبب است که پروردگار در این آیه با جمله القی الشیطان این القاء کردن را به شیطان نسبت می‌دهد. زیرا این القاء و وسوسه از طرف شیطان صورت گرفته است. پس از نقل این قول طبرسی می‌گوید: این قول، قول نیکو و پسندیده‌ای هست. فخر رازی نیز در تفسیر این آیه جریان غرائق را به دو دلیل رد می‌کند: وی می‌نویسد: اولاً: به گفته محققان، کسانی که این حدیث را روایت کرده‌اند افراد ضعیف و غیر موثقی هستند، و صدور این جریان از ابن عباس هم به هیچ وجه معلوم نیست، و به گفته ابن اسحاق این حدیث از احادیث جعلی زنادقه می‌باشد و حتی محمد بن اسحاق کتابی در این باره نگاشته است ثانیاً: احادیث فراوانی در مورد شأن نزول سوره نجم و سپس سجده کردن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و مسلمانان در کتب مختلف نقل شده است، اما در هیچ یک از این منابع سخنی از داستان غرائق نقل نشده، و این مبین این است که این جمله بعداً به آن منابع افزوده شده است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۳/۲۳۷) در این آیه، هم طبرسی هم فخر رازی داستان غرائق را نپذیرفته و آن را رد کرده‌اند.

لازم به ذکر است جوادی آملی نیز در رد این افسانه می‌نویسد: «قرآن کریم، هم وحی و هم پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را از گزند هرگونه تحریف و دست‌یابی شیطان

مصون می‌داند دربارهٔ صیانت وحی از تحریف و نفوذ ابلیسی می‌فرماید: «و ما نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» سخن فرشتگان این است: ما هرگز بدون فرمان پروردگار تو نازل نمی‌شویم. آنچه قبل از ما بوده و همچنین آنچه بعد از ما بوده در اختیار خداست. دربارهٔ عصمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز چنین می‌فرماید: «إِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ»؛ یعنی در مقام دریافت اصل وحی، تو آن را از نزد خدای حکیم علیم تلقی می‌نمایی و در نزد خدا جایی برای نفوذ غیر خدا نخواهد بود (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۶۹: صص ۱۱۴-۱۱۷).

۴-۵. آیه پنجم

«وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ...» (احزاب / ۳۷) «به خاطر بیاور زمانی را که به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی (زید) می‌گفتی: همسرت را نگاه‌دار و از خدا پرهیز! و در دل چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند؛ و از مردم می‌ترسیدی در حالی که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی».

این آیه از جمله آیاتی است که از دیرباز بین مفسران مورد گفتگوست برخی از مفسران با توجه به روایت مجعول گفته اند عشق و علاقه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به زینب دختر جحش باعث شد زید او را طلاق دهد. زمخشری می‌نویسد: رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) علاقه و محبت خود به زینت بنت جحش را مخفی کرد. وی می‌گوید: پس از ازدواج زینب بنت جحش با زید، وقتی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) زینب را دید، محبت وی در دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نشست و فرمود: سبحان الله مقلب القلوب، در حالی که قبل از این رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) هیچ محبت و علاقه‌ای به زینب بنت جحش نداشت. زینب تسبیح گفتن آن حضرت را شنید و به همسرش زید گفت. زید نیز او را طلاق داد (ر.ک؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳/۵۴۰).

۵-۵-۱. دیدگاه طبرسی و فخر رازی

طبرسی در تفسیر این آیه می‌نویسد: آنچه را پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در دل خود مخفی نمود این بود که خدای سبحان به ایشان اطلاع داده بود که زینب بهزودی از همسران او خواهد بود و زید هم به زودی او را طلاق خواهد داد، پس چون زید نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و گفت: می‌خواهم زینب را طلاق بدهم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او فرمود: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» همسرت را برای خودت نگهدار؛ پس خداوند سبحان به او فرمود: چرا گفתי زنت را برای خودت نگهدار و حال آنکه به تو خبر داده بودم که به زودی زینب از همسران تو خواهد شد؟ از امام سجاد (ع) هم همین روایت نقل شده است و این تأویل موافق تلاوت آیه است، که خداوند سبحان اعلام کرد که آنچه را که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مخفی داشته و ظاهر نکرده است ایشان ظاهر می‌کند. پس فرمود: ما او را به تو تزویج کردیم؛ لذا این آیه دلالت دارد بر اینکه، عتاب آن حضرت فقط برای این بود که به زید گفت: «أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ» با علمش به اینکه همسر زید بزودی از همسران او خواهد شد، و کتمان کردن چیزی که خدا به او اطلاع داده بود (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۶۴/۸).

فخر رازی روایتی را نقل می‌کند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بعد از اینکه زینب بنت جحش با زید ازدواج کرد او را دید و (العیاذ بالله) هوای زینب در دل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) افتاد و هنگامی که زید خواست زینب را طلاق بدهد، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اراده نکاح خود با زینب را مخفی نگه داشت، لذا خداوند متعال وی را سرزنش نمود که خدا برای ترس از همه سزاوارتر است. سپس در رد این روایت دو پاسخ می‌دهد اول اینکه در این آیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) مذمت نشده و خطا و ذکر استغفار هم از جانب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمی‌باشد بنابراین ایه دلالت بر عمل قبیح یا ترک اولی نمی‌کند. دوم پروردگار در این آیه فرمودند: برای اینکه بحث ازدواج همسر پسر خوانده برای مسلمانان حل شود زینب را به عقد تو در می‌آورم؛ به تعبیر دیگر خداوند نفرمود: «انی فعلت ذالک لاجل عشقک» درباره «تخشی الناس» هم خداوند

اراده فرموده رسومات غلط جاهلی را نسخ کند و این مسأله هم یکی از همان مسائل می باشد اگر دقت شود ابتدای حکم هم در مورد ترس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از منافقین و طعنه و کنایه آنان می باشد لذا رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) خبر ازدواج خود را به همین دلیل مخفی نگه داشتند (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۷۰/۲۵). در این آیه فخر رازی همچون مفسران شیعه قائل است پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مورد مؤاخذه و مذمت قرار نگرفته است.

۵-۶. آیه ششم

«لِيُعْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا» (فتح/ ۲). «تا خداوند گناهان گذشته و آیندهات را ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت فرماید» طبق ظاهر این آیه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قبل و بعد از نزول این آیه دارای گناهی بوده است که پروردگار همه آنها را بخشیده است؛ در این آیه نیز بین مفسران اختلاف وجود دارد.

این آیه یکی دیگر از آیاتی است که ظاهر آن منافات با عصمت پیامبر دارد برخی از اهل سنت معتقدند منظور گناهان قبل از بعثت و بعد از بعثت است عده ای هم گفته اند که منظور گناهی است که بعد از فتح و قبل از فتح مرتکب شده اند بعضی هم گفته اند منظور گناهی است که از او صادر شده است و گناهی است که در آینده از او صادر می شود (ر.ک؛ طیب ۱۳۶۹ش: ۱۹۶/۱۲).

۵-۶-۱. دیدگاه طبرسی و فخر رازی

طبرسی در تفسیر این آیه ابتدا چهار قول از اهل سنت نقل می کند: الف) خداوند گناهی را که قبل و بعد از نبوت انجام داده ای می آمرزد؛ ب) خداوند گناهان قبل و بعد از فتح تو را ببخشد؛ ج) پروردگار وعده داده که گناهی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سر زده یا در آینده سر خواهد زد ببخشد؛ د) تا پروردگار گناهان گذشته پدر و مادرت آدم و حواء و همچنین گناهان آینده امت را به برکت وجود تو ببخشد. طبرسی همه این اقوال

را بدلیل مخالفت با شیعه ضعیف می‌شمرد؛ و در رد آنها می‌نویسد: بحث از گناه آدم و حوا همانند بحث پیرامون گناه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، و اگر این گناهان را حمل بر گناه صغیره کنند که به عقیده آنان عقابش ساقط می‌شود، گفتارشان باطل است بدلیل آنکه اگر گناه صغیره عقاب نداشته باشد دیگر گناهی باقی نمی‌ماند، آنگاه برای پروردگار چگونه جایز است که بر پیامبر خود منت گذارد که آن گناهان را برایش می‌بخشد، منت گذاشتن و تفضّل و بخشش از جانب پروردگار باید در مورد گناهی باشد که آن گناه کیفر دارد نه گناهی که اگر پروردگار بخاطر آن عقاب کند به قول آنان ظالم خواهد بود، بنابراین نادرستی قول آنها روشن است. طبرسی پس از بیان اقوال اهل سنت و رد آن، عقیده امامیه در معنای آیه را نقل می‌کند: وی می‌نویسد: اصحاب ما در معنای این آیه دو نوع تأویل دارند: الف) تا پروردگار برای تو گناهان گذشته و آینده امت را به وسیله شفاعت تو ببخشد، و منظور و مقصود از ما تقدّم و ما تأخّر گناهانی است که زمان آن گذشته یا زمان آن نرسیده است، همان گونه که کسی به دیگری می‌گوید: گناه گذشته و آینده‌ات را بخشیدم و اینکه گناهان امت را به خود حضرت نسبت می‌دهند به جهت آن است که میان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و امتش جدایی نیست، و روایتی که مفضل بن عمر از امام صادق (ع) نقل می‌کند مؤید این جواب است: مفضل گوید: فردی درباره تفسیر این آیه از حضرت سؤال کرد ایشان فرمودند: به خدا سوگند که حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گناهی نداشت، ولی خداوند برای او ضامن شد که گناهان گذشته و آینده شیعیان علی (ع) را ببخشد. عمر بن یزید روایت کرده می‌گوید: از حضرت صادق (ع) درباره فرموده خدا «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ» پرسیدم فرمودند: «حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) گناهی نداشته و اراده بر انجام گناهی هم نفرموده است و لکن خداوند گناهان شیعیانش را بر او بار کرده آن گناه آنها را برایش بخشیده است».

ب) آنچه از سیدمرتضی نقل شده است که ذنب مصدر است و جایز است مصدر به فاعل یا مفعول اضافه گردد، و در این آیه، ذنب به مفعول اضافه شده است، و مقصود از ما تقدّم من ذنبهم الیک می‌باشد. یعنی: پروردگار گناه کفّار که مانع ورود تو به مکه و مسجدالحرام شدند بخشید، و بنا بر این تفسیر غفران به معنی ازاله و نسخ احکام مشرکان و

دشمنان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به حضرتش است، یعنی: پروردگار این منع را از تو بر می‌دارد، و با فتح مکه قدرتی به تو می‌بخشد که وارد مکه شوی، و لذا این معنی را پاداشی نسبت به جهاد ایشان قرار داده‌است، و برطرف کردن مانع را دنبال فتح آورده است، سپس سیدمرتضی می‌گوید: اگر پروردگار از این مغفرت آمرزش گناهان را اراده فرموده بود فرمایش خداوند به این طریق «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ» معنی نداشت، زیرا آمرزش گناهان ربطی به فتح ندارد، و نمی‌تواند پشت‌سر آیه فتح باشد. و اما «ما تقدم و ما تأخر» بنا بر این تأویل اشکالی ندارد که مقصود از آن جنایاتی باشد که مشرکان قریش در گذشته نسبت به تو و قومت انجام داده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱۶۸/۹-۱۶۹) مؤید آوردن برای اقوال امامیه و ضعیف دانستن اقوال اهل تسنن بخاطر مخالفت با امامیه، نشان می‌دهد معنای مورد پذیرش طبرسی، همان معنایی است که شیعه نقل کرده‌است.

فخر رازی می‌نویسد: آیه تصریح در مغفرت دارد و مغفرت در جایی است که از مغفورله گناهی سرزده باشد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گناهی داشته که به سبب فتح بخشیده شده است؛ وی ذنب در آیه را حمل بر گناهان قبل از نبوت یا بر گناهان صغیره می‌کند؛ و می‌نویسد: انجام صغیره عمدی و سهوی برای انبیاء جایز است چرا که باعث مصون ماندن آنها از عجب می‌شود. یکی از معانی «ما تأخر» هم این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) وعده کرده بود بعد از نبوت گناه نکند (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۶۶/۲۸) مطابق قول فخر رازی صدور گناه صغیره برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) جایز است و این قول مخالف دیدگاه طبرسی است، سؤال از فخر رازی اینست اگر این عقیده را بپذیریم چطور عمل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای ما حجت باشد؟ و چطور تبعیت پیامبری که ممکن است خطا کند بر ما واجب باشد؟ و از طرفی گناه ولو صغیره باعث سلب اعتماد مردم به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌شود؛ از این مهمتر اگر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مرتکب گناه شود چطور اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اطاعت پروردگار می‌شود؟ (اطيعوا الله و الرسول لعلکم ترحمون) - مقصود اینست که اطاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم باید به قصد اطاعت پروردگار باشد. - (آل عمران/۱۳۲) پس نمی‌توان این عقیده فخر رازی را پذیرفت. جوادی آملی نیز می‌نویسد: در نظر عرف مردم متشرع،

ذنب یعنی تخلف از امر مولا که باعث عقاب می‌شود و مغفرت نیز عذاب و عقاب نکردن برای آن مخالفت است بنا بر دلائل عصمت این دو معنا عرفی را قطعاً نمی‌توان درباره رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به کار برد. کفار قریش تا زمانی که قدرت و نیرو داشتند هرگز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را مشمول مغفرت خودشان قرار نمی‌دادند، اما پروردگار با این فتح و پیروزی قدرت و شوکت مشرکان قریش را از آنان گرفت و در نتیجه گناهای که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در نظر مشرکان قریش داشت را پوشانید و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از شر قریشیان حفظ کرد. لذا مقصود از ذنب آثار و تبعات خطرناکی است که دعوت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از ناحیه مشرکان به بار می‌آورد و در لغت به این آثار ذنب می‌گویند؛ این معنای ذنوب گذشته پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است. اما ذنوب آینده خون‌هایی بود که بعد از هجرت از قریشیان ریخت و مغفرت پروردگار (نسبت به آن گناهان) عبارتست از اینکه قدرت و شوکت قریشیان را با این فتح از آنان گرفت (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۲۷۴/۳). روایاتی نیز در این زمینه نقل شده‌است که خلیفه عباسی مأمون از علی بن موسی الرضا (ع) درباره چگونگی اثبات عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ذیل آیه «لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر» پرسید، امام فرمودند: این عقیده کفار و مشرکان مکه بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آنها را به توحید دعوت کرد و با بت‌های آنها به مبارزه برخاست لذا مشرکان ایشان را از گنهکاران برشمردند (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۸۳/۱۱).

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله دیدگاه طبرسی ذیل شش آیه که به نوعی با عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در ارتباط بود بررسی و با دیدگاه فخر رازی ذیل آن آیات مقایسه شد. از مجموع این آیات در ذیل آیات ۱۰۵ نساء؛ ۴۹ سوره مائده؛ ۴۳ سوره توبه؛ ۲ سوره فتح فخر رازی مطابق ظاهر آیات، معتقد به صدور سهو یا گناهای صغیره از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شده که عتاب خداوند را نسبت به آن حضرت به دنبال داشته‌است، در مقابل، طبرسی طبق مبانی کلامی شیعه از عصمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در همه شؤون حتی ارتکاب سهو دفاع نموده‌است. لازم به ذکر است در ذیل آیه ۴۳ توبه گرچه طبرسی به نوعی

صدور ترک اولی را از پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) پذیرفته است، با این حال بر خلاف فخر رازی، ترک اولای آن حضرت را مستوجب عتاب ندانسته و جمله عفا الله عنک را دعایی شمرده است. همچنین در ذیل آیه ۲ فتح طبرسی بر خلاف فخر رازی که به صدور گناه از پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) گرایش یافته، ساحت پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) را از صدور هر گونه گناه و لو صغیره منزّه دانسته و تلاش کرده است با ذکر وجوه مختلف برای معنای ذنب، آیه شریفه را به گونه‌ای معنا کند که با عصمت پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) تعارض پیدا نکنند. در آیه ۳۷ سوره احزاب نیز فخر رازی قائل است ایه دلالت بر عمل قبیح یا ترک اولی نمی‌کند یعنی در این وجه با طبرسی مشترک است همچنین در تفسیر آیه ۵۲ سوره حج جریان غرائق را نمی‌پذیرد و دلالتی در رد آن اقامه می‌کند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Sayyed Sajjad Jafari



<https://orcid.org/0000-0003-0897-7118>

منابع

قرآن کریم.

ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. تحقیق؛ محمد هارون عبدالسلام. قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴). لسان العرب. چاپ سوم. تحقیق و تصحیح جمال الدین میردامادی. بیروت: دارالصادر.

سبحانی، جعفر. (۱۳۸۳). منشور جاوید. قم: مؤسسه امام صادق(ع).

ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱). تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۳۷۶). الصحاح. محقق؛ احمد عبد الغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.

زبیدی، مرتضی. (۱۴۱۴). تاج العروس من جواهر القاموس. تحقیق؛ علی. شیری. بیروت: دارالفکر.

صاحب، اسماعیل بن عباد. (۱۴۱۴). المحيط فی اللغة. بیروت: عالم الکتب.

- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹). العین. قم: هجرت.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید هبه‌الله. (۱۳۳۷). شرح نهج البلاغه. ج ۷. تصحیح محمد ابو الفضل ابراهیم. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- اصفهان‌ی، محمود بن عبدالرحمن. (۱۳۹۳). مطالع الأنظار فی شرح طوابع الانوار. قم: راید.
- ایچی، عضد الدین. (۱۳۵۷). المواقف فی علم الکلام. بی‌جا: مطبعه العلوم.
- پیرمرادی، محمدجواد. (۱۳۸۵). عصمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) در قرآن کریم. مصباح. بهمن و اسفند. شماره ۶۷. صص ۶۷-۶۸.
- فتنازانی، مسعود بن عمر. (۱۴۰۷). شرح العقائد النسفیة. تحقیق احمد حجازی السقا. مصر: مکتبه کلیات الأزهریه.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۴). تفسیر موضوعی. قرآن کریم - وحی و نبوت در قرآن. چاپ هفتم. قم: اسراء.
- _____ . (۱۳۸۵). سیره رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در قرآن. چاپ پنجم. قم: مرکز نشر اسراء.
- _____ . (۱۳۶۹). یادنامه طبری - ادب نقد. تهران. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حویزی، عبدالعلی. (۱۴۱۵). تفسیر نورالتقلین. قم: اسماعیلیان.
- زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷). الکشاف. چاپ سوم. ج ۲. تحقیق محمد عبدالسلام شاهین. بیروت: دارالکتب العربی.
- صدر، سید موسی. (۱۳۸۱). کاوشی در مباحث کلامی مجمع البیان. پژوهش‌های قرآنی. بهار و تابستان. شماره ۲۹ و ۳۰. صص ۸۸-۱۰۳.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. مصحح فضل الله یزدی طباطبائی. هاشم رسولی محلاتی. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۱۴۰۵). تلخیص المحصل. بیروت: دارالاضواء.
- طیب عبدالحسین. (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. ج ۱۲. تهران: اسلام.
- علم الهدی، سیدمرتضی. (۱۴۰۹). تنزیه الأنبیاء. چاپ دوم. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فخررازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. (۱۴۱۱). المحصل افکار المتقدمین و المتأخرین من الحکما و المتکلمین. تحقیق دکتر حسین اتای. قاهره: مکتبه التراث.

- _____ (۱۴۲۰). *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- قمی، علی بن ابراهیم. (۱۳۶۷). *تفسیر قمی*. چاپ چهارم. قم: دار الکتب. ۱۳۶۷ش.
- مفید، محمد بن محمد. (۱۴۳۰). *تصحیح الاعتقاد*. تهران: روشنایی مهر.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳). *بحار الأنوار*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

References

- The Holy Quran.
- Azhari, Mohammad bin Ahmad. (2000). *Vocabulary refinement* Beirut: Arab Heritage Revival. [in Arabic]
- Alam Al-Hadi, Syed Morteza. (1988). *Tanzia of the prophets*. second edition. Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya. [in Arabic]
- Esfahani, Mahmoud bin Abdul Rahman. (2013). *The study of Al-Nazar in the description of Al-Anwar*. Qom: Ride. [in Persian]
- Eji, Azaduddin. (1978). *Attitudes in the science of al-kalam*. Bija: Science Press.
- Fakhrazi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar. (1990). *The collection of the thoughts of the early and the late, I am the wisdom and the scholars*. The research of Dr. Hossein Etai. Cairo: Al-Tarath School. [in Arabic]
- _____ (1999). *Mufatih al-Ghaib (Tafsir Kabir)*. Beirut: Darahiya al-Trath al-Arabi. [in Arabic]
- Farahidi, Khalil bin Ahmad. (1988). *the eye* Qom: Migration.
- Ibn Abi al-Hadid, Abdul Hamid Heba Allah. (1958). *Description of Nahj al-Balagha*. C7. Edited by Muhammad Abulfazl Ibrahim. Qom: Ayatollah Marashi Librar. [in Persian]
- Ibn Faris, Ahmad. (1983). *Vocabulary Dictionary*. realization; Mohammad Haroon Abdulsalam. Qom: School of Islamic Studies. [in Persian]
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram. (1993). *Arabic language Third edition*. Research and correction by Jamaluddin Mirdamadi. Beirut: Dar al-Sadr. [in Arabic]
- Johari, Ismail bin Hamad. (1997). *Al-Sahah* research fellow; Ahmed Abdul Ghafoor Attar. Beirut: Dar al-Alam Lalmalabin. [in Arabic]
- Johari, Ismail bin Hamad. (1997). *Al-Sahah* research fellow; Ahmed Abdul Ghafoor Attar. Beirut: Dar al-Alam Lalmalabin. [in Arabic]
- Javadi Amoli, Abdullah. (2014). *Thematic interpretation*. The Holy Quran - revelation and prophecy in the Quran. The seventh edition. Qom: Israa. [in Persian]
- _____ (2006). *The biography of the Holy Prophet (peace and blessings of Allah be upon him) in the Qur'an*. Fifth Edition. Qom: Isra Publishing Center. [in Persian]

- _____ (1990). *Tabari's Memoir - Criticism*. Tehran. Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]
- Mufid, Mohammad bin Mohammad. (2008). *Correction of belief*. Tehran: Tehran Mehr. [in Persian]
- Majlisi, Mohammad Baqer. (1982). *Bahar Al-Anwar* Beirut: Darahiya al-Trath al-Arabi. [in Arabic]
- Pirmoradi, Mohammad Javad. (2006). *The infallibility of God's Messenger (peace and blessings of Allah be upon him) in the Holy Qur'an*. Misbah February and March. No. 67. pp. 67-68.
- Qomi, Ali bin Ibrahim. (1988). *Qomi's interpretation*. fourth edition. Qom: Dar al-Katb. [in Persian]
- Sobhani, Jafar. (2004). *Immortal charter*. Qom: Imam Sadiq Institute. [in Persian]
- Sahib, Ismail bin Abbad. (1993). *The environment in the language*. Beirut: Alam al-Katb. [in Arabic]
- Sadr, Seyyed Musa. (2002). *An exploration of the theological topics of the Assembly of Al Bayan*. Quranic researches. spring and summer. No. 29 and 30. pp. 88-103.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan. (1993). *Al-Bayan Assembly in Tafsir al-Qur'an*. Corrected by Fazlollah Yazdi Tabatabai. Hashim Rasouli Mahalati. Third edition. Tehran: Nasser Khosrow. [in Persian]
- Tusi, Khwaja Nasiruddin. (1984). *Summary of the result*. Beirut: Dar al-Azwa. [in Arabic]
- Tayyab Abdul Hossein. (1990). *Atib al-Bayan in Tafsir al-Qur'an*. second edition. C. 12. Tehran: Islam. [in Persian]
- Taftazani, Masoud bin Omar. (1986). *Description of al-Aqeed al-Nasafiyyah*. Research by Ahmed Hijazi al-Saqq. Egypt: Al-Azhari School of Alcoholism. [in Arabic]
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar. (1986). *Al-Kashaf Third edition*. C. 2. The research of Mohammad Abdul Salam Shahin. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi. [in Arabic]
- Zubaydi, Morteza. (1993). *Taj al-Arus, my jewel of al-Qamoos*. Research; Ali. Milky. Beirut: Dar al-Fekr. [in Arabic]

استناد به این مقاله: جعفری، سید سجاد. (۱۴۰۱). مطالعه تطبیقی گستره عصمت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در قرآن کریم از منظر طبرسی و فخر رازی. پژوهشنامه کلام تطبیقی شیعه، ۳ (۴)، ۱۳۵-۱۵۷.

DOI: 10.22054/JCST.2022.66478.1079



Biannual Journal of Research in Shi'a Comparative Theology is licensed under a Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International License.

